

یک ماه از سیل سیستان و بلوچستان می‌گذرد اما همچنان اوضاع مردم عادی نیست

چشم‌های منتظر مردم بلوچستان

تهران (پانا) - یک نگاه به پشت سر و راهی که طی شده بود، یک نگاه به روبه‌رو و راهی که هنوز تا مقصد فاصله زیادی داشت؛ چاره‌ای نبود، دنبال یکدیگر به راه افتادند و پا به رودخانه‌ای گذاشتند که هر روز برای رسیدن به مدرسه باید از آن عبور می‌کردند؛ و خدا نکند باران آنقدر بیارد که هم مصیبت سیل را بر سرشان خراب کند و هم مدرسه رفتن را غیرممکن؛ این تنها گوشه‌ای از مشکلاتی بود که بعد از گذشت یک ماه از سیل سیستان و بلوچستان از جای، جای روستای «پیرسهراب» منطقه «دشتیاری» می‌چکید. حالا دیگر چشم‌ها به جای پای برهنه دانش‌آموزان روستاهای «نبخش» و «عورکی» و ... بر روی گل‌های این رودخانه عادی شده است.

به گزارش اعتماد، کمک‌های مردمی اطراف نبود، نمی‌دانیم چه اتفاقی می‌افتاد؛ خود مردم بودند که قایق‌هایشان را به آب انداختند و به کمک‌مان آمدند؛ بعد از چند روز که مردم در بین سیلاب‌ها گرفتار شده بودند، مسئولان یکی‌یکی گذارشان به اینجا افتاد اما به محض اینکه پا از این منطقه بیرون گذاشتند دیگر نه خبری از قول‌ها و وعده‌هایشان شد نه دیگر سراغی از اینجا گرفتند؛ اینها را معلم مدرسه راهنمایی پیرسهراب که مردی حدود ۴۰ ساله است، می‌گوید. دل پردردی دارد مانند بسیاری از مردم این حوالی که با چشم‌هایشان ناگفته‌های زیادی را از فقر و تبعیض فریاد می‌زنند. صحبت‌هایش را قطع می‌کند و ماشین وانتی که حدود ۲۰ بچه قد و نیم‌قد را سوار کرده بود تا به آن‌طرف رودخانه کاجو؛ ببرد، راهنمایی می‌کند که مبادا برای بچه‌ها؛ اتفاقی بیفتد؛ دوباره صحبت را از سر می‌گیرد: «همین رودخانه را می‌بینید، سال‌هاست به هر مسئولی که می‌رسیم، می‌گویم اینجا پل می‌خواهد اما کو گوش شنوا؟! هر سال تعدادی از بچه‌ها به دلیل سختی عبور و مرور ترک تحصیل می‌کنند و ما هم کاری از دستمان بر نمی‌آید».

قصه پر غصه بلوچستان فقط مربوط به روزهای سیل نمی‌شود اصلاً پا به این منطقه که می‌گذاریم، درد و محرومیت را از خانه‌های خشتی و کپری‌هاش می‌توان لمس کرد. از جاده خاکی با آن پستی و بلندی‌ها می‌گذریم و به خانه‌های خشتی روستا می‌رسیم، مردمان‌شان لبخند محبت‌آمیز را از روی میهمان‌نوازی دریغ نمی‌کنند اما پای درد دل‌ها که می‌نشینیم دیگر نشانی از آن خنده پیدا نمی‌شود.

پای لنگ امدادسانی و اطلاع‌رسانی

از ساعت یک شب لحظه به لحظه سطح آب بالا آمد تا اینکه ساعت ۳ سد زبردان سرریز کرد و طغیان رودخانه کاجو هر چه سر راهش بود را شست و برد؛ بسیاری از خانه‌ها در سیل گرفتار شده بودند؛ امدادسانی تا دو روز اول تنها از طریق مردم روستاها و منطقه‌های همجوار انجام می‌شد؛ هر چند آنها قایق‌هایشان را برای کمک به مردم آوردند اما نیاز به بالگرد بود که نداشتیم و باید از گناوه یا خراسان می‌آوردند که یکی، دو روز طول کشید تا این بالگردها را آوردند آن هم فقط برای آنکه اقلام خوراکی به مردم بدهند؛ این را یک عضو شورای شهر منطقه دشتیاری می‌گوید. او در پاسخ به این سوال که چرا بالگردی برای کمک وجود نداشت، می‌گوید: «چند سال پیش یک بالگرد اورژانس به این منطقه دادند که بالگرد روستا بود و خراب شده بود و نمی‌توانست پرواز کند اینجا فقط سپاه است که بالگرد دارد که آن هم روز دوم آمد یعنی زمانی که همه‌جا را سیل گرفته بود. از روستای بالادست سد دایما خبر می‌آید که روستا را آب گرفته و باید هر چه سریع‌تر دریچه‌های سد را باز کنند از سوی دیگر روستاهای پایین دست

می‌گفتند این دریاچه‌ها باز شود دیگر چیزی از ما نمی‌ماند. وضعیت هر لحظه بدتر می‌شد و ساعت حدود ۴ صبح دیگر من از ترس به خود می‌لرزیدم چراکه با تداوم بارش باران به جز خطر سیل، خطر ریزش کوه هم جان مردم را تهدید می‌کرد. برق و تلفن هم قطع بود و به سختی می‌توانستیم ارتباط برقرار کنیم. از همان لحظه مردم روستاهای دیگر خودجوش قایق‌ها، کایاک‌ها، کتاوها را آوردند و بسیاری از افرادی که در سیل گرفتار شده بودند و سیلاب خانه‌ها، کتاوها، کتاوها را محاصره کرده بود، نجات دادند.

حدوداً ۳۰ ساله بود و دو سالی می‌شد که فوق‌لیسانس خود را در دانشگاه علامه طباطبایی به پایان رسانده بود و به جای آنکه در پایتخت بماند و تحصیلاتش را در مقطع دکتری ادامه دهد، ترجیح داده بود تا به سرزمین مادری برگردد و برای پیشرفت فرزندان این منطقه قدم بردارد. دل پردردی دارد، می‌گوید وقتی سیل لرستان اتفاق افتاد، اخبار به سرعت مخابره شد مردم توانستند با گوشی‌های خود از اوضاع آنجا فیلم و عکس بفرستند اما اینجا اینترنتی نیست که کسی بتواند از حال و روز مردم اطلاع‌رسانی کند. مگر یک دکل اینترنت زدن چقدر هزینه و کار می‌خواهد که این را دریغ می‌کنند؟ فکر می‌کنید اگر امکان اطلاع‌رسانی بود، وضعیت بلوچستان به این روز می‌افتاد؟! راست می‌گفت، اینترنتی نبود و در برخی روستاها حتی آنتن موبایل که امکان برقراری تماس را فراهم کند، وجود نداشت.

لباس سوزن‌دوزی شده و رنگی‌اش چشم‌نوازی می‌کند. از چیزی می‌گوید و به ما نزدیک می‌شود حالا دیگر کلمات و جملاتش واضح‌تر می‌شود؛ زن میانسالی است البته صورتش این را می‌گوید اما سنش خیلی پایین‌تر از آن بود؛ به خانه‌اش اشاره کرد. خانه‌ای خشتی که چند وسیله از موکتی میانه اتاق و تعدادی ظرف و ظروف که اطراف اتاق چیده شده بود؛ رد آب هنوز روی دیوار مانده بود و ترک‌ها به یادگار از سیل روی دیوارها خودنمایی می‌کرد.

سیل، میراث دیگری هم از خسارت برای مردم این خطه به جا گذاشت و آن نبود آمبولانس است. مقابل درمانگاه غوغایی به پا بود. یکی از زنانی که نوزادش را بغل گرفته بود تا بتواند از پوشک‌های توزیع شده سهمی را برای فرزندش بگیرد، گفت زنی را می‌شناسد که موقع زایمانش بود اما به دلیل سیل، آمبولانس نتوانست آنها را نجات دهد و مادر و فرزند هر دو جان‌شان را از دست دادند. مسوولان اورژانس آن منطقه در توضیح این اتفاقات می‌گویند: «پایگاه اورژانس در اثر سیل تخریب یا آسیب زیادی دید و ماشین‌های آمبولانس به دلیل رفت و آمد در آب و گل خراب شدند حالا قطعات این ماشین‌ها و تعمیر هر کدام بیشتر از ۵۰ میلیون هزینه دارد تازه اگر قطعاتش پیدا شود بنابراین برای اورژانس به صرفه‌تر است تا یک ماشین آمبولانس دیگر خریداری کند که تهیه آنها هم هزینه می‌خواهد هم زمان.

میراث گونو؛ بحران سیل بلوچستان

خاطرات سال ۸۶ و هراس توفان گونو همچنان در وجود مردم اینجا موج می‌زند؛ کافی است از این روزهای سیل سوالی پرسیده شود تا صحبت‌ها به ۱۲ سال پیش کشیده شود؛ همان زمانی که به یک‌باره باد و باران تمام زندگی‌شان را زیر و رو کرده بود و حالا هنوز خرابی‌های آن درست نشده، مصیبتی دیگر زندگی‌شان را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد.

اسمش خیرالله؛ است از اهالی آن خطه که توانسته بود، خانواده و فامیلش را از روستایی که همجوار رودخانه بود به نقطه دیگری ببرد تا خطر سیل، جان و مالشان را تهدید نکند. صحبت‌ها با او به حضور مسئولان و مقامات می‌رسد که هر کدام به این منطقه می‌آیند و روبان‌های افتتاح را مقابل پل‌ها و تصفیه‌خانه‌های قیچی می‌کنند اما دریغ از آنکه بتوان از آنها استفاده کرد.

فقط چند ستون از یک پل باقی‌مانده بود تنها حدس و گمانی که می‌شد درباره آن مطرح کرد این بود که این سازه‌ای نیمه‌کاره است که هنوز پیمانکارش نتوانسته آن را به پایان برساند؛ اما از این‌ها خبرها نبود؛ این پلی بود که محمود احمدی‌نژاد آن را در دولت اولش افتتاح کرده بود اما چیزی نگذشت که توفان گونو؛ ستون‌هایش را در هم ریخت و خرابه‌ای از آن بیشتر باقی نگذاشت. ماجرا فقط

پل و خراب شده ۱۲ سال پیش نبود بلکه همین دو سال پیش درست نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ پل دیگری چند کیلومتر پایین تر از سد زبردان افتتاح می شود اما با همان سرعت افتتاح، عمرش نیز با سیل ۹۸ به پایان می رسد و حالا هم جاده زبردان شکافته شده و هم پل و در هم فرو ریخته است. خیرالله می گوید در این پل بدون هیچ کار کارشناسی احداث و افتتاح شد در حالی که از همان اول هم مشخص بود، ساخت این پل در این محل می تواند با فشار سیلاب خراب و خودش تبدیل به منشا مشکلات شود.

آوار مصیبت بر زمین های کشاورزی

دیدید هندوانه ها را آب برده؟ زن و مرد ندارد، با هر کسی صحبت می کنیم این جمله پرسشی را به زبان می آورد؟ انگار زمین هایی که با خون دل خوردن آبادشان کرده بودند حالا با خساراتی که سیل به آنها وارد کرده، تبدیل به داغی بر دل شان شده است.

با چوب دستی اش به برگ ها می زد و در میان زمین با قدی خمیده راه می رفت؛ لباس بلوچی و یک دست سفید به تن داشت و دستار محلی بر سر؛ اهالی آنجا به او می گفتند؛ بیشتر از ۱۰۰ سال از خدا عمر گرفته بود. با خستگی روی زمین نشست. یک چشمش به زمینش بود و گاهی به دوردست خیره می شد. گفت در عمرش چندین بار مجبور شده به خاطر سیل، خانه اش را تغییر دهد و از آخرین بار که به اینجا آمده بود تقریباً ۱۰ سال می گذشت. می گفت، توفان گونو؛ مجبورش کرده بود به این نقطه بیاید اما دوباره مصیبت سیل دامن او را گرفته است. البته بخش قابل توجهی از زمین هایش در امان مانده و درخت های موز توانسته بودند، جان سالم به در ببرند.

چند کیلومتری آن طرف تر با یک داس وسط زمین ایستاده بود، زمین هایش را نگاه می کرد و سر تکان می داد. می گفت: تنها ۹ میلیون تومان بذر هندوانه و خربزه گرفته بودم اما همه از بین رفتند تازه فقط اینها نیست، گوجه ها هم سرنوشتی بهتر پیدا نکردند؛ می گوید: تمام تلاش من را به کار بستیم تا زمین را احیا کنیم البته بخش زیادی از زمین دیگر قابل احیا نیست و تا یک سال دیگر این زمین ها قابل استفاده نیست.

سربالایی جاده خاکی روستای افتعلی کلات؛ را که پشت سر می گذاریم چند متر بالاتر از سطح دریا، زمین های کشاورزی که در اثر سیل تمام محصول شان از بین رفته است، شبیه به یک تابلوی غم انگیز در برابر چشم ها نقش می بندد. زمین هایی که به گفته خیرالله بعید است غرامتی به آن تعلق بگیرد. او می گوید: این زمین ها را جهاد کشاورزی بیمه نمی کند و آن را به عنوان اراضی ملی می داند. البته آن طور که کشاورزان و اهالی اینجا می گویند این قاعده برای همه نیست و وقتی پای دلال ها به میان می آید، برخی از این قاعده مستثنا می شوند.

با نگاه به زمین هایی که سیل جان شان را گرفته دوباره این جمله آقای معلم در ذهن زنگ می زند؛ اشتغالی که اینجا نیست و کل زندگی یک خانواده از طریق کشاورزی بود که الان چیزی از آن زمین ها باقی نمانده و امروز دیگر راهی برای امرار معاش ندارند.

خیرین و چشم منتظر مردم

با کامیونی از اقلام خوراکی و کمک های مردمی ۲ هزار کیلومتر را طی کرده بودند و از تهران خودشان را به این منطقه رسانده بودند؛ دو روزی بود که به روستاها سر می زدند تا بتوانند این اقلام را به دست اهالی نیازمند و سیل زده برسانند. می گفت؛ چرا باید این مناطق در این سطح از محرومیت باشند؛ مشکلات سیل یک طرف و مشکلات معاشی که همیشه با آن دست به گریبان بوده اند، طرف دیگر؛ می گویند هم در زمان زلزله به کرمانشاه رفته اند و هم در سیل فروردین ماه راهی لرستان شده اند اما هیچ کجا مانند این منطقه محروم نبودند. نجابت مردمی که نیازمند بودند اما اقلام را به همسایه تعارف می زدند، اشک را در چشم

آنها جمع کرد. می‌گوید باید صدای این منطقه شد تا دستی برون آید و کاری بکند. همین جملات دوباره صحبت‌های مدیر مدرسه راهنمایی پیرسهراب را در ذهن تداعی می‌کند: «تمام تلاش‌مان را می‌کنیم تا در این مدارس، بچه‌ها را به خوبی تربیت کنیم تا بروند و خودشان حق‌شان را بگیرند».

فقط چند ستون از یک پل باقی‌مانده بود تنها حدس و گمانی که می‌شد درباره آن مطرح کرد این بود که این سازه‌ای نیمه‌کاره است که هنوز پیمانکارش نتوانسته آن را به پایان برساند؛ اما از این‌ها خبرها نبود؛ این پلی بود که محمود احمدی‌نژاد آن را در دولت اولش افتتاح کرده بود اما چیزی نگذشت که توفان «گونو» ستون‌هایش را در هم ریخت و خرابه‌های آن بیشتر باقی گذاشت.

سربلایی جاده خاکی روستای «فتعلی کلات» را که پشت سر می‌گذاریم چند متر بالاتر از سطح دریا، زمین‌های کشاورزی که در اثر سیل تمام محصول‌شان از بین رفته استف شبیه به یک تابلوی غم‌انگیز در برابر چشم‌ها نقش می‌بندد. زمین‌هایی که به گفته خیرالله بعید است غرامتی به آن تعلق بگیرد.